



ایمی لوکا ویکس  
صبا ایمانی



## فصل اول

آشپز والتر<sup>۱</sup> درست چند ساعت پس از گفتن شب‌به‌خیر، توی اتاق کوچکش واقع در طبقه‌ی پایین خودش را کشت. آن شب وقتی بعد از خوردن شام داشتیم از پله‌ها بالا می‌رفتم، به من گفت: «خواب‌های خوب بینی لوسی<sup>۲</sup> کوچولو.» از اولین روزی که به ملک ما آمده بود، من را "لوسی کوچولو" می‌نامید و هیچ‌گاه دست از این‌طور صدا زدنم برنداشته بود. «فردا صبح برای تو و دوشیزه مارگارت<sup>۳</sup> تخم‌مرغ بندیکت<sup>۴</sup> درست می‌کنم.»

---

<sup>۱</sup> Walter

<sup>۲</sup> Lucy

<sup>۳</sup> Margaret

<sup>۴</sup> تخم‌مرغ آب‌پز و بیکن و ژامبون میان دولایه نان برشته که معمولاً برای صبحانه سرو می‌شود.